

**A criticism of Zobde Golestan Textbook
(a Turkish Translation & Explanation of Golestan) by Osman Faye'eq (1307 AH)**

Ali Ashraf Sadeqi *

Professor of University of Tehran, director of Lexicography department of Persian language and literature
Academy, Tehran, Iran, farhang1400@yahoo.com

Seyede Ziba Behrooz

PhD of Persian language and literature, University of Isfahan, The researcher of Persian Academy, Tehran,
Iran (Researcher of Postdoctoral Project) bseyede@ymail.com

Abstract

In this article, it has been tried to investigate one of Golestan's Turkish translation and Explanations, which was of importance due to being a textbook at the beginning of the fourteenth century, in terms of the particular style, content, and the extent of its compliance with translation goals. Zobde Golestan, written by Osman Faye'eq (1307 AH), is one of the few translations worthy of attention that has been selected and criticized in this study because of its purpose and particular viewpoint on Golestan and its historical place. This research consists of three main topics: 1. Introducing and expressing the prominent features of the book on the teaching of Persian language and literature; 2- An overview of the grammatical analyzes written in the margins of Golestan, in order to receive and describe the patterns of the author's writing, referring to some of its features, strengths and weaknesses; 3- In the third part, following the review of some of the most widely used theories in the translation of texts, Antoine Bremen's theory of translation of classical texts was selected because of the proximity to the goal. The text was criticized based on seven components of the twelve components in the distortion of the text including: Clarification, Expansion, Ennoblement, Qualitative impoverishment, Quantitative impoverishment, the destruction of underlying networks of signification, and the destruction of linguistic patterning. The results suggest that this book, despite some inescapable defects in the translation of literary texts, offers interesting ideas for better introducing both Turkish and Persian languages, and in particular the unexplored important aspects of Gulistan Sa'di.

Keywords: Zobde Golestan, Translation Critique, Ottoman Turkish Translation of Golestan, Textbook for Persian Language, Grammar Analysis

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره دوم (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۵-۴۱
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶

نقد کتاب درسی زبده گلستان (ترجمه و شرح ترکی گزیده‌ای از گلستان)، نوشته عثمان فایق (۱۳۰۷ ق)

علی اشرف صادقی * - سیده زیبا بهروز **

چکیده

در این مقاله سعی شده است با نگاهی اجمالی به کتاب *زبده گلستان*، از شرح و ترجمه‌های *گلستان* به زبان ترکی عثمانی، افزون بر مطالعه و بررسی شیوه و محتوای ویژه کتاب، میزان تطابق آن با هدف‌های ترجمه‌ای، یعنی آموزش زبان نیز سنجیده شود. این اثر جزو کتاب‌های درسی بوده و به همین سبب در اوایل قرن چهاردهم اهمیت داشته است. در این پژوهش از میان ترجمه‌های اندک درخور توجه برای کتاب *گلستان*، کتاب *زبده گلستان* نوشته عثمان فایق (۱۳۰۷ ق) به سبب هدفمندی و دیدگاه ویژه‌اش به *گلستان* و جایگاه تاریخی آن، انتخاب و نقد شده است. این پژوهش دربردارنده سه مبحث اصلی است: (۱) معرفی و بیان ویژگی‌های برجسته کتاب در آموزش زبان و ادب فارسی؛ (۲) بررسی کوتاه تحلیل‌های دستوری که در حاشیه *زبده گلستان* نوشته شده است. این بررسی برای دریافت و توصیف الگوهای دستوری منظور نویسنده و برخی ویژگی‌ها و قوت و ضعف آن است؛ (۳) ارزیابی کیفیت و دقت ترجمه ادبی از نظر صورت و معنا. در مبحث سوم پس از مطالعه چند نظریهٔ پرکاربرد در ترجمه متون، نظریهٔ آنتوان برمن در ترجمه متون کلاسیک به سبب نزدیکی به هدف انتخاب شد و متن برپایهٔ هفت شناسه از شناسه‌های دوازده گانه در تحریف متن - غنازدایی کیفی، غنازدایی کمی، شفاف‌سازی، فخیم‌سازی، تخریب الگوهای زبانی، تخریب سیستم مفهومی متن، اطناب کلام - نقد شد. نتایج بیانگر آن است که این کتاب با وجود نقص‌های گریزناپذیر اندک در ترجمه متون ادبی و کاستی‌هایی در شرح دستوری و زبان‌شناختی، ایده‌های جالبی برای شناساندن هر دو زبان ترکی و فارسی و به‌ویژه جنبه‌های آشکار و پنهان *گلستان* سعدی در بر دارد.

واژه‌های کلیدی

زبده گلستان؛ نقد ترجمه؛ ترجمه ترکی عثمانی *گلستان*؛ کتاب درسی آموزش زبان فارسی؛ تحلیل دستوری

* استاد بازنشسته دانشگاه تهران، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل) farhang1400@yahoo.com
** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (مجری طرح) bseyede@ymail.com
این مقاله مربوط به طرح پسا دکترا شماره 95011579 است و با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) تألیف شده است.

Copyright © 2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

از مهم‌ترین دلایل درخشش گلستان در عرصه آموزش زبان فارسی، سبک ویژه این کتاب بوده است. سادگی، کاربرد بجا و درست قواعد زبانی، تطابق لفظ با معنی و حتی گاه غلبه معنا در عین ایجازی رسا و فصیح، روانی همراه با موسیقی ساده و دلپسند، آرایه‌های دور از تکلف و موزون، تناسب لغات فارسی و عربی و دوری از چیرگی یکی بر دیگری و مهم‌تر از همه محتوای شیرین و آموزنده عبارت‌ها و حکایت‌ها و اشعار، این اثر را شایسته آموزش و یادگیری کرده است. به همین سبب گلستان از دیرباز در ایران کتاب درسی بوده است و حتی در سراسر دنیای اسلام تا هفتاد یا هشتاد سال پیش تدریس می‌شد؛ همچنین سلاطین آل عثمان اشعار و حکایت‌های آن را از بر بودند و شاهزادگان عثمانی در آغاز جوانی از لطایف و معانی آن برخوردار می‌شدند (شفیق، ۱۳۱۶: ۶۵). به گفته ریاحی، گلستان در دوره عثمانی یکی از برجسته‌ترین کتاب‌ها در ادبیات کلاسیک شرق بود که با شور و اشتیاق بسیار خوانده می‌شد. برای آموزش زبان فارسی در مدرسه‌ها، گلستان در صدر کتاب‌های درسی قرار داشت (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۴۳) و این توجه از آغاز تألیف تاکنون پایدار مانده است. بنابر سند دیگر، گلستان به سبب داشتن حکایت‌های اخلاقی و پندآموز «جزو کتاب‌هایی بوده که دانش‌آموزان آن را حفظ می‌کردند» (Karaismailo lu, 1999: 75) تا پنجاه سال پیش نیز در مدرسه‌های دوره متوسطه آناتولی، خواندن کتاب گلستان و حفظ کردن آن مرسوم بوده است. در ادبیات ترک، از قرن ۱۴ میلادی، ترجمه و شرح گلستان آغاز شد (Olgun, 1978: 117) و پیشینه تدریس آن در سرزمین چین بیش از ۵۰۰ سال است.

ترجمه آثار ادبی نیز در کنار تألیفات، شرح‌ها و نظیره‌ها جزو آثار مهم ادبی و علمی شمرده می‌شود. حتی این دسته از آثار از نظر ایجاد ارتباط بین‌فرهنگی و بین‌زبانی امتیازی ویژه دارد؛ زیرا گسترش فرهنگ و زبان ملت‌ها تا حد بسیاری در گرو ترجمه آثارشان به زبان‌های مختلف است و اقدام به ترجمه هر اثری منافع متقابلی را برای زبان‌های مقصد و مبدأ در بر دارد. از عوامل رویکرد به این امر گویشوران زبان مقصدند که باید درک و فهم متون برجسته و فاخر جهان را لازم دانند؛ همچنین تمایل به مطرح و شناخته شدن ارزش ادبی و علمی آن آثار در زبان مبدأ نیز از دیگر عوامل این رویکرد است. قلمرو عثمانی نیز مانند شبه قاره در این مسیر گام‌های بلندی برداشته است. در این مقاله ابتدا کتاب زبده گلستان معرفی و ساختار آن تحلیل می‌شود. این کتاب یکی از ترجمه‌های گلستان به زبان ترکی عثمانی است و به سبب قرارگرفتن در کتاب‌های درسی، در اوایل قرن چهاردهم، اهمیت دارد. سپس ضمن اشاره‌ای کوتاه به یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه ترجمه متون کلاسیک، متن ترجمه نقد و بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

کتاب گلستان به سبب برخورداری از جایگاه والای ادبی و زبانی در میان فارسی‌زبانان و غیرفارسی‌زبانان، ترجمه‌ها و شرح‌های بسیاری دارد که نیازمند بررسی و واکاوی است؛ اما با وجود اهمیت این کتاب، توجه چندانی به تحلیل و ارزیابی علمی این ترجمه‌ها و شرح‌ها نشده است و مشخص نیست که ادراک و توفیق مترجمان و شارحان در آثارشان تا چه اندازه بوده و این کتاب از چه جنبه‌هایی توانسته است با ملت‌های دیگر ارتباط فرهنگی و ادبی برقرار کند. البته گفتنی است در حوزه نقد ترجمه برپایه نظریه‌های این حوزه مانند نظریه آنتوان برمن، رایس و ونوتی و... نقد و تحلیل‌هایی در ایران و جهان انجام شده است؛ مثل کتاب *جنه‌الورد* که از ترجمه‌های گلستان در حوزه زبان و ادبیات عربی است. همچنین مقاله‌ای به قلم علی‌افضلی و عطیه یوسفی با عنوان «نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی

براساس نظریه آنتوان برمن: مطالعه موردی کتاب *الجلستان الفارسی* اثر جبرئیل المخلع» در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی چاپ شده است. نویسندگان در این مقاله کتاب *گلستان* را برپایه هفت شناسه تحریف متن از شناسه‌های دوازده‌گانه آنتوان برمن بررسی کرده‌اند. با وجود این پژوهش‌ها، در حوزه ترجمه *گلستان* به ترکی عثمانی نقدی انجام نشده است؛ حتی در معرفی و بررسی *زبده گلستان* نیز تحقیقی یافت نشد. به طور کلی پژوهش درباره ترجمه‌های ادبی به زبان ترکی بسیار نادر است؛ همچنین آثار متعددی در این زمینه وجود دارد که به استفاده از دیدگاهی درست در باب مطالعات فرامرزی در حوزه زبان فارسی نیازمند است. به همین سبب انجام پژوهش‌های اصولی با معیارهای علمی محکم ضروری است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای و مبتنی بر رویکردهای نوین در باب شرح دستوری و نقد ترجمه است. این پژوهش سه بخش دارد؛ بخش نخست بر معرفی ساختار و جایگاه اثر و ارزش آموزشی آن مشتمل است که بیش از محتوای اثر، بر ویژگی‌های زبان‌شناختی آن تأکید می‌شود؛ بخش دوم به بررسی کوتاه تحلیل‌های دستوری در حاشیه *گزیده گلستان* می‌پردازد. در این بررسی ابتدا سعی شده است دیدگاه‌های خود نویسندگان درک و توصیف شود و سپس به مواردی از نقایص آن در تطابق با الگوهای دستوری در زبان فارسی اشاره شود. بخش سوم بر ارزیابی کیفیت و دقت ترجمه ادبی از نظر صورت و معنا مبتنی است؛ به همین سبب مناسب‌تر دیده شد که ابتدا ویژگی‌های منحصربه‌فرد ترجمه و سبک شخصی و روش کلی مترجم شرح داده شود و سپس در نقد ترجمه، از شناسه‌های شناخته‌شده دو نظریه معروف از آنتوان برمن (Antoine Berman) و رایس (Reiss) استفاده شود. در این ارزیابی هفت شناسه از شناسه‌های دوازده‌گانه آنتوان برمن که در تحریف متن آمده، بررسی و نمونه‌هایی آورده شده است.

معرفی زبده گلستان

زبده گلستان ترجمه و تحشیه گزیده‌ای از *گلستان* به زبان ترکی عثمانی به قلم عثمان فائق است. این اثر از جمله ترجمه‌ها یا شروح عالی شناخته شده است که با هدف کمک به آموزش زبان فارسی برای دانشجویان تنظیم شده است. در حاشیه صفحات نیز شرحی از ساختار ادبی و دستوری *گلستان* آمده است. *زبده گلستان* در استانبول در تاریخ ۱۳۰۷ (۱۸۸۹-۱۸۹۰) به چاپ رسید (Kartal, 2001: 106، نقل شده در بزرگرت، ۱۳۹۶: ۶۷). افزون بر این سخن‌کارتال، مستند دیگری بر درسی بودن این اثر وجود ندارد؛ زیرا کتاب هیچ مقدمه و مؤخره‌ای ندارد و عبارتی نیز در آن یافت نمی‌شود که نشان دهد برای منظور خاصی یا مخاطبان مشخصی نوشته شده است؛ تنها با بررسی ترجمه متن و تحلیل‌ها در حاشیه صفحات می‌توان به تحقیق دانست که هدف کتاب آموزش زبان فارسی بوده است. برپایه مدارکی که از جلد کتاب و صفحه جلدی که از چاپی دیگر به آن الصاق شده است، این اثر گویا دو بار یکی به نام *زبده گلستان* و دیگری به نام *گزیده گلستان* چاپ شده که در هر دو نام عثمان در جایگاه مؤلف ثبت شده است؛ اما نام فامیل نویسندگان در آنها مشخص نیست. در *دانشنامه* دو نفر به نام‌های عثمان نوریس (۱۳۱۷) و عثمان فایق (۱۳۰۷) معرفی شده‌اند که *گلستان* را ترجمه و شرح کرده‌اند. اولی با عنوان *گزیده گلستان* و دومی با عنوان *زبده گلستان*. کارتال نیز تنها مؤلف *زبده گلستان* را عثمان فایق ذکر کرده است. بنابراین استناد نگارندگان این پژوهش به جلد الصاقی نسخه موجود، با عنوان *زبده*

گلستان و نام عثمان فایق به سبب تطابق تاریخی آن بوده است. این کتاب در دوره پادشاهی عبدالحمید ثانی نگاشته شده است. در آن زمان فضای علمی کشور بزرگ عثمانی نیازمند زبان فارسی بود. در این دوره توجه به ادب فارسی و به ویژه ترجمه و شرح متون، بسیار رواج داشت و دوران شکوفایی فرهنگی و اجتماعی، گسترش روابط بین ایران و ترکیه و رونق مراکز علمی و آموزشی بوده است. از گلستان در زمان این پادشاه، ترجمه و تفسیرهای دیگری با همین نام، از جمله زبده گلستان نوشته جعفر طیار بن احمد سالم (۱۲۹۹ ق) و رهبر گلستان از همین مؤلف برای آموزش زبان فارسی به دانشجویان به چاپ رسیده است.

رویکرد آموزش زبان در این اثر

ترجمه زبان فارسی در متن گلستان به همراه تحلیل دستوری در این اثر نشان می‌دهد که از رویکرد غالب تدریس زبان در دوره کلاسیک، که بیشتر با هدف درک آثار ادبی بوده است، یعنی روش ترجمه — دستورمحور (translation-grammar method) (Larsen-Freeman, 2003: 16) پیروی شده است؛ زیرا به مناسبت آموزش، هر دو متن فارسی و ترکی در کنار و به موازات هم گنجانده شده و تحلیل آن نیز بیشتر از جنبه دستور زبان است. البته می‌توان رویکرد متن‌محور (context-based approach) (همان: ۲۳) را نیز درباره آن صادق دانست؛ زیرا بر روی یک متن مشخص انجام شده است؛ اما به هر حال وجه دستوری در آن پررنگ‌تر است. رویکرد دستوری — ترجمه‌ای از نخستین رویکردهایی است که در نظریه‌های آموزش زبان مطرح شده است و با یادگیری متون کهن و ادبی پیوندی ناگسستنی دارد. این کتاب از دو جنبه درخور بررسی است؛ یکی متن ترجمه و دیگری تحلیل‌های موجود در حواشی آن. هرچند ترجمه در دنیای ارتباطات و جهانی شدن امری گریزناپذیر است، در زمینه ادبیات چندان به هدف‌های زیباشناختی نزدیک نیست. در متونی مانند گلستان و بوستان و شاهنامه و مثنوی که گنجینه‌ای از معانی و مضامین بکر است، هنرهای لفظی تنها سهمی کوچک از ارزش کلی را در بر می‌گیرد و اشتیاق انسان‌ها به یادگیری زبانی خاص نیز از همین میل شدید به درک و فهم معانی و آگاهی از محتوای ناب آن آثار سرچشمه می‌گیرد. درواقع رسالت اصلی هر زبانی نیز همین انتقال معانی است.

ساختار متن

در باب ساختار صوری متن، گرایشی به جداسازی دستوری و موسیقایی دیده می‌شود و در آن، سازه‌های به‌دقت تفکیک‌شده در درون پرانتز قرار گرفته‌اند. این شیوه چند امتیاز دارد؛ نخست آنکه خوانش گلستان را ساده‌تر و روان‌تر می‌کند؛ زیرا آهنگ و لحن گلستان سعدی در قالب سازه‌های معین، نظم و ضرب آهنگ خود را نشان می‌دهد و خواننده نیازی به رمزگشایی پیچیدگی‌های لحن و آهنگ ندارد؛ البته گلستان سعدی آنچنان روان و موزون است که خواننده به‌ندرت ممکن است به اشتباه بیفتد. دوم اینکه یادگیری را آسان‌تر می‌کند؛ زیرا مترجم در بالای هر سازه ترجمه آن را آورده است. مترجم با آگاهی از مشکل زبان آموز تُرک در یادگیری نحو فارسی کوشیده است که به این ترتیب آن را تا حدی رفع کند؛ زیرا بی‌تردید اگر با واحد کلمه یا جمله یا پاراگراف ترجمه می‌کرد، بسیاری از قواعد زبان فارسی و تفاوت آن با زبان ترکی بیان نمی‌شد یا تشخیص آن بسیار دشوار می‌نمود؛ چون ترتیب واژگان در محور همنشینی زبان فارسی با ترکی تفاوت بنیادی دارد و فقط زمانی سردرگمی زبان آموز به حداقل می‌رسد که سازه‌ها تا حد منطقی کوتاه

در نظر گرفته شود - یعنی نه در حد واژه و خالی از نکات نحوی و نه بیش از حد بلند و غامض - تا افزون‌بر آنکه معناداری ترجمه حفظ شود، تطبیق آن قواعد و ظرایف، مستلزم صرف زمان و گاه همراه با خطا نباشد؛ برای نمونه در متن زیر مشاهده می‌شود که در مرزبندی سازه‌ها، دو وجه موسیقایی و دستوری با جداسازی نهاد و گزاره در نظر گرفته شده است:

عنوان	نهاد	گزاره	نهاد	گزاره
گلستان	میان دو کس جنگ	چون آتش است	سخن چین بدبخت	هیزم کش است
ترجمه	ایکی کیسه ارسنده جنگ	آتش گیبدر	اما بدبخت غماز	جنگ آتشی او قلیچیدر
گلستان	دولت	نه بکوشیدن است	چاره	کم جوشیدن است
ترجمه	دولت و سعادت	سعی و کوششله دکل	پس چاره	مضطرب اولما مقدر

یا در نمونه زیر در کنار نمایش لحن موسیقایی، ترکیبات اضافی و عطفی و نیز جمله‌های شرط و جواب شرط نیز از هم متمایز شده است:

ترکیب اضافی	ترکیب عطفی
آواز خوش	از کام و دهان و لب شیرین
گوزل آواز	طاتلی دماغ و طاتلی دودقینک آغزندن
جمله شرط	جواب شرط
گر نغمه کند ور نکند	دل بفریید
گرک تغنی ایلسون و گرک ایلمسون	کوکلی کندویه میل ایتدیر
اگر به هر سر مویت	هنر دو صد باشد
اگر هر بر فیلک اوجنده	ایکی یوز معرفتک اولورایسه
جمله پایه	جمله پیرو
هنر به کار نیاید	چو بخت بد باشد
معرفت ایشه یرامز	چونکه بخت و طالع یرامز اوله

یا در جایی که موسیقی کلام چندان برجسته نیست، اجزای غیراصولی جمله مانند جمله‌های توضیحی و قیده‌ها متمم‌ها را با معیار دستور جدا کرده است:

فاعل	جمله توضیحی وابسته	فعل
مردمان ده	به علت جاهی که داشت	بلیتش می‌کشیدند
کوی خلقی	آنک خطاب منصبی سببیه	بلاسنی چکرلردی

گفتنی است این روش تا حد بسیاری برخاسته از سبک ویژه گلستان است؛ نشر این کتاب از نظر انسجام در عین سادگی و دوربودن از تعقیدات و پیچیدگی‌ها و زواید ابهام‌آور و پیوندهای خوشه‌ای درهم‌تنیده، این کار را برای مترجم ترک‌زبان آسان کرده است تا بتواند دو امر آموزش و ترجمه را همراه با هم پیش برد. شاید بتوان نشر گلستان را از این نظر با رویکردهای معاصر در زبان‌شناسی کاربردی و آموزش زبان، بهتر توضیح داد؛ از جمله رویکرد مینی مالیستی که بحث درباره آن در این گفتار نمی‌گنجد؛ علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌هایی در این زمینه از جمله بحثی در نحو مینی‌مالیستی: بنیادها و چشم‌اندازها (Lasnik et al, 2005) و نیز مینی‌مالیسم و یادگیری زبان (Yang and Roeper, 2011) مراجعه کنند که درباره این رویکرد معاصر در آموزش زبان اطلاعات مفیدی در بر دارد.

بررسی حواشی زبده گلستان

بخش بسیاری از محتوای حواشی، تحلیل‌های دستوری است. نکته درخور توجه در این حواشی آن است که با وجود ترجمه شدن متن، دوباره همه اجزای تحلیل در جای خود، ترجمه شده و گاهی حتی به تفصیل درباره ساختار یا ارتباطشان با محیط بیرون و شرایط فرهنگی و اجتماعی و وجه تسمیه و... توضیح داده شده است. برخی از ویژگی‌های این نوشتار برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به طور فشرده بیان می‌شود.

غیرفارسی بودن اصطلاحات دستوری: اصطلاحات دستوری از دو زبان ترکی و عربی است و از اصطلاحات رایج در فارسی مثل نهاد و گزاره، متمم، موصوف و صفت، مضاف و مضاف‌الیه، مسند و مسندالیه... استفاده نشده است. نمونه‌هایی از گرایش به دستور زبان عربی: «گفت هلاک من اولی تر است از خون چنین بی گناهی: «از» مین تفضیلیه معناسنه در (از در معنای مین تفضیلی است)؛ آب در دیده: «در» حرف صله» (فایق، ۱۳۰۷: ۷۶)

رویکرد ناهمگون: به نظر می‌رسد سعی تحلیلگر بر آن بوده است که با رویکرد مفهومی پیش رود؛ اما گاهی تنها برپایه صورت کار کرده است. شواهد زیر تنها به صورت ناظر است: واژه «چون» را همه‌جا به معنای چونکه و برای تعلیل ذکر کرده است. در صورتی که گاهی این واژه قید زمان و به معنی «وقتی که یا هنگامی که» است: «شک بدرد چون بگیرد اندر ناف» (همان: ۷۹)؛

راست چون بانگش از دهن برخاست خلق را موی بر بدن برخاست

(همان: ۱۲۸)

همچنین حرف نشانه «را» همه جا ادات مفعول نامیده شده است؛ اما این حرف گاهی مفید معنای دیگر است: «درویش را مجال انتقام نبود» (فایق، ۱۳۰۷: ۷۹)؛ یعنی برای درویش مجال انتقام نبود. «مردم‌آزاری را حکایت کنند که...»؛ یعنی درباره مردم‌آزاری اینگونه حکایت می‌کنند که... (همان).

با وجود این می‌توان گفت برخلاف ماهیت چنین تحلیل‌هایی که بیشتر به جنبه‌های صوری توجه دارد، در اینجا غلبه با معنایی است که در قالب لفظ، منظور شده است. البته این بهترین وجهی است که در زبان‌آموزی و پژوهش‌های متن‌محور می‌توان برگزید. برای روشن‌تر شدن مطلب مثال‌هایی بیان می‌شود؛ مثلاً درباره حروفی مثل حرف ربط «که» نیز تا حدی که مشاهده شد، دو تقسیم‌بندی در نظر گرفته شده است: حرف بیان و حرف تعلیل که روشن است فقط برپایه معنای مترتب بر آن بوده است: «چرا نستانی از هریک جوی سیم که گرد آید تو را هر روز گنجی» (همان: ۷۶)؛ «که»: حرف تعلیل. «ملک زاده روی از این سخن درهم کشید که موافق رایش نیامد» (همان)؛ «که»: حرف تعلیل. «حکایت

آورده‌اند که نوشیروان عادل را...» (همان)؛ «که»: حرف بیان.

بنابراین حروف دیگری نیز که در معنای خاصی به کار رفته در دسته‌های مشابه قرار گرفته است: «گفت نمک را به قیمت بستان تا رسمی نگردد و ده خراب نشود» (همان: ۷۷)؛ «تا»: حرف تعلیل.

همچنین در باب دسته‌بندی، ترکیبات از نوع معنماحور است؛ زیرا به‌طور کلی اضافه‌ها در این تحلیل سه نوع است: اضافه لامیه که همانطور که از مفهومش پیداست اضافه‌شدن چیزی به چیزی است که برای آن یا متعلق به آن است؛ اضافه بیانی که مفهوم تبیین و وصف و توضیح و... را در بر دارد؛ اضافه سببی که اضافه‌شدن چیزی به سبب و علت آن است؛ مثلاً مؤلف در تحلیل ترکیب «ستمکار بدروزگار» نوشته است: «ستمکار ظالم دیمکدر (به معنای ظالم)، اضافه بیانی (صفت و موصوف) است؛ «بدروزگار: وصف ترکیبدر (ترکیب وصفی)، بونده روزگار زمان معناسنه در، یارامز زمانلی دیمکدر، یارامزلق کندی‌یه نسبتدر، روزگاره نسبت دکل» (در اینجا بدبودن به ستمکار نسبت داده شده است نه به روزگار) (همان).

برخی شواهد دربارهٔ مطابق‌نبودن با الگوی دستور فارسی: تحلیل‌ها دربارهٔ افعالی مانند افعال اسنادی یا ربطی تا حدی متفاوت با آن چیزی است که در زبان فارسی هست؛ گویی فعل «است» یا به‌طور کلی افعال اسنادی (ربطی فارسی)، چه به صورت فعل اصلی و چه در مقام فعل کمکی، فعل خوانده نمی‌شده است؛ مثلاً در تحلیل جمله «تو را مشاھرہ چندست؟» آمده که سین و تا (است) ادات خبر است (همان: ۲۱۹)؛ یا در باب جمله «حکما گفته بودند» چنین ذکر شده است: گفته «ماضیدن قسم»، بودند «ادات زمانیه جمع» (همان: ۸۰)؛ «یکی را از ملوک مرضی هائل بود»: بود «ادات زمانیه» (همان).

در باب افعال مرکب نیز یک نگرش خاص درخور تشخیص است؛ فعل در اصل از نظر این تحلیلگر بیش از یک واژه نیست و اگر الفاظ دیگری با آن جمع شود، نقش مستقلی برای خود دارد: «بیست دینار می‌دهند جای دیگر روم قبول نمی‌کنم»: «قبول» مصدر، «نمی‌کنم» نفی حال متکلم (همان: ۲۱۸)؛ «یکی از دوستان نزد خود برد تا وحشت تنهایی به دیدار او منصرف گرداند»: «منصرف» اسم فاعل، «گرداند» فعل مضارع (همان: ۲۰۰).

«به غیر مصلحتش رهبری کند ایام»: «غیر» بونده خلاف و عکس معناسنه در «مصلحت» اضافه لامیه ذر، «رهبر» کُندک مفعول صریحی و «به غیر» مفعول غیرصریحی و «ایام» فاعلی ذر (همان: ۱۹۳)؛ «غیر در اینجا به معنای خلاف و عکس است و اضافه آن به مصلحت از نوع لامیه است. رهبر مفعول صریح فعل کند و «به غیر» مفعول غیرصریح و ایام فاعل آن است).

برخی از نقص‌های صرفی: گاهی نقایصی اندک در شرح دیده می‌شود؛ مثلاً در نمونهٔ پیش گفته «راست چون بانگش از دهن برخاست / خلق را موی بر بدن برخاست (همان: ۱۲۸)» آمده است که خاست ماضی، قالدی معناسنه در، مضارعی خواهد کلور، یعنی صادر اولدی (همان) (خاست فعل ماضی است به معنای بلند شد و مضارع آن خواهد استبه معنی صادر شد). البته معنای ارائه‌شده صحیح است؛ اما مضارع خاست در آن معنا خیزد است نه خواهد.

ارزیابی ترجمه

در پرداختن به ترجمه بهتر دیده شد ابتدا روش مترجم در کارش معرفی شود تا برپایهٔ اهداف و رویکرد کلی بهتر بتوان دربارهٔ آن نظر داد.

روش کلی ترجمه

در یک بررسی کلی و فشرده، روش ترجمه لفظ به لفظ مشاهده می‌شود؛ در این روش که ابتدایی‌ترین روش و به معیارهای آموزشی نزدیک تر است، مترجم رعایت اسلوب متن مبدأ را مقدم می‌داند - هرچند ممکن است مواردی گریز از رویکرد غالب نیز دیده شود - و می‌کوشد بی‌هیچ تغییر، کاهش یا افزایشی آن را با رعایت اصول، به زبان دیگر برگرداند؛ از آن جمله است:

◆ «هر نفسی که فرومی‌رود ...» (همان: ۲)

«هر نفسی که اشاغی کیدر ...» (همان)

«ور نه سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد» (همان: ۳)

«... کیمسه قادر اولماز یرینه کتوره» (همان: ۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود، به جای «فرومی‌رود» معادل دقیق «اشاغی کیدر» آمده است؛ به جای «به جای آورد» فعل «یرینه کتورمک» آمده است. درباره «یرینه کتورمک» افعال ساده‌تری مثل «یاپماک» و «تاماملماک» (هر دو به معانی انجام دادن، به جای آوردن، کامل کردن، از عهده برآمدن و...) نیز می‌توانست به کار برد؛ اما از نزدیک‌ترین لفظ استفاده شده است.

◆ «... و آن دگر پخت همچنان هوسی ...» (همان: ۱۴)

«... و آن دیگر بونجیلین بیر هوس پشوردی ...» (همان)

هوس پختن مطابق با همان الفاظ فارسی معنا شده است.

◆ «خنک آن کس که گوی نیکی برد» (همان)

«سعادتلی اول کیمسه که ایونلک طوپنی کتوردی» (همان)

عبارت «گوی نیکی بردن» نیز دقیقاً مطابق با همان الفاظ فارسی ترجمه شده است.

◆ حتی گاهی عین واژه و عبارت فارسی آمده است:

«رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان» (همان: ۴)

«رحمت عالمیان و گزیده آدمیان و تتمه دور زمان» (همان)

در اینجا تا حدی و در قیاس با روش کلی می‌توان گفت کلام ترجمه نشده است؛ زیرا چنانچه کلمات هم تغییر نمی‌کرد می‌بایست دست کم نحو کلام ترکی می‌شد؛ به این ترتیب: «عالمیانک رحمتی و انسانلارن سچمه‌سی و زمانن تتمه‌سی».

گفتنی است این مثال‌ها بیانگر نکته‌های بسیار مهمی در باب اشتراکات و همسانی‌های زبان فارسی و ترکی است. بدون توجه به اینکه خاستگاه این اشتراکات کجاست و اینکه این مناسبت‌های لفظی و همایندهای متناظر نتیجه تأثیر کدام یک بر دیگری یا ذاتی هر دو زبان است، وجود آنها اهمیت دارد و نشان دهنده قرابت فکری و معنایی و ادبی بین آنهاست. این همانندی نه تنها امکان بروز تحریف را در ترجمه لفظ‌گرا کاهش می‌دهد، محملی برای آموزش دوسویه نیز فراهم می‌آورد؛ مثال‌های دیگری که این ویژگی را بیشتر آشکار می‌کند عبارت است از:

بر زبان آید: دیله کلورسه	دست از طعام بازدارند: اللرین طعامدن چکرلر
آرد بار: حصوله کتورر	سهل گیرد: آسان طوتار
ره خدا گیر: خدا یولین طوت	نهی کرد: منع ایلدی
وعده دادن: وعده ورمک	روی ترش کرد: یوزک اکشیدوب
زیادت کرد: زیاد ایلدی	جانت برآید: جانلک چقه
غالب نشود: غالب اولمدقجه	بر پای همی دارد: ایاق اوزره طوتار
پدید آمد: ظاهر اولدی	حجت آوردن: حجت کتورمک
سر باز زد: باشنی دوندردی	سایه بر سرش افکند: باشنه سایه صالدی

از برخی نمونه‌های دیگر مشخص است که مترجم تنها در هنگام وجود تشابهات و فهم پذیری آن در زبان مقصد، نزدیک‌ترین صورت ممکن به متن مبدأ را برگزیده است؛ اما در غیر آن صورت، معادل جایگزین از متن مقصد را آورده است؛ مثلاً در شواهد زیر ترجمه‌ها متفاوت است و چندان از ساختار فارسی پیروی نمی‌کند:

به جان آید: مضطرب اوله (بیچاره / مستأصل شود)	فرسوده گردی: مضطرب اولورسین (پریشان شوی)
سر به... کشید: منجر اولدی (منجر شد)	دریغ خوردند: تأسف ایلدیلر (اظهار تأسف کردند)
نگاه داشتن: حفظ ایتمک (حفظ کردن)	آلوده کردن: بولاشدرمق (آلودن)

این شواهد نشانه توجه و ترجیح مترجم به وجوه معنایی در بافت نیز هست:

هر که بر خویش تن نبخشاید اگر نبخشد بدو کسی شاید

(همان: ۱۸۰)

هر کیم که کندینه ترحم ایتمز اگر بر کمسه اگا ترحم ایتمزسه لایق و سزاواردر

(همان)

در بیت بالا «شاید» به معنی شایسته و سزاوار، درست ترجمه شده است.

در آن دم که دشمن پیایی رسد کمان کیانی نشاید کشید

(همان: ۱۸۵)

اولوقته که دشمن بربری اردنجه کله ایرشه کمان کیایی بی چکمک ممکن دکل

(همان)

اما «شاید» در این دو بیت به گونه‌ای متفاوت (ممکن دکل) و با توجه به معنا در بافت ترجمه شده است.

نقد ترجمه

یکی از مهم‌ترین مشکلات صاحب‌نظران درباره سنجش و ارزیابی ترجمه‌ها تعیین معیارهای دقیق است. پس از ترجمه پژوهانی مانند جولیان هاوس (۱۹۹۷ م)، رولان بارت و جاوس (۱۹۸۲ م) - هاوس سه رویکرد متفاوت را برای نقد ترجمه شناسایی کرد (ذهن‌گرایی، متنی - گفتمانی، واکنش محوری) (House, 2001: 244-245)؛ بارت ایده مرگ نویسنده را مطرح کرد (Barthes, nd.: 2) و جاوس از بنیانگذاران نظریه دریافت است که بر اهمیت تفسیر خواننده در تعیین معنای متن تأکید داشت (Jauss, 1982: 45) - ونوتی محبوب‌ترین حضور مترجم را در ترجمه نوعی مسئله و نقص فرهنگی می‌داند و مهم‌ترین عنصر نظریه او «عدم قطعیت معنا» است (Venuti, 1995: 18). البته آخرین رویکردها

که در زمینه زبان‌شناسی و متن‌محور بیان شده در باور هاوس کارآمدتر است. رایس (۲۰۰ م) نیز مدلی پیشنهاد کرد که جامع همه عوامل زبانی و فرازبانی (مقولات ادبی: نوع‌شناسی متن) و حتی عادات منتقد در قضاوت درباره ترجمه باشد (Reiss, 200: 5)→).

باز در میان نظریه‌پردازان، کسانی هم به سبب شمول پژوهش آنها در ترجمه متون کلاسیک، به رعایت اخلاق و حفظ غرابت زبان مبدأ در زبان مقصد معتقدند. آنتوان برمن در این باره عقاید کمال‌گرایانه‌ای داشته و بر این اساس سیستم دوازده‌گانه تحریف متن را ارائه کرده است (رک: احمدی، ۱۳۹۲: ۱). او عوامل تحریف متن را در قالب شناسه‌هایی برشمرده است که عبارت است از: عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، بسط کلام، غنایی‌زدایی کیفی، غنایی‌زدایی کمی، تفاخرگرایی، همگون‌سازی متن، تخریب ضرباهنگ، تخریب سیستم مفهومی، تخریب اصطلاحات، تخریب الگوهای زبانی، تخریب شبکه بومی یا بیگانه‌سازی (Berman, 2000: 284-297)→). برمن دیدگاه خود را با الهام از شلایرماخر سامان‌دهی کرد و بین تفسیر و ترجمه تمایز گذاشت (Scheiermacher, nd)→). او برخلاف هگل که ماهیت اصلی زبان را نه در صورت‌های زبانی بلکه در معنا و محتوا مستتر می‌دانست (Hegel, 1998: 964)، گرایش‌های ریخت‌شکنانه را تحریف از متن اصلی می‌داند و دیدگاهش در ترجمه معطوف به زبان مبدأ است. همچنین مطالعات او از نظر تمرکز بر بُعد زبان‌شناختی، با برخی ابعاد دیدگاه رایس نیز همخوان است؛ اما به نظر می‌رسد دقت و جامعیت بیشتری در معرفی انواع تحریفات دارد و تا حدودی برای سنجش ترجمه‌های کلاسیک، معیار پذیرفته‌تری است. در این پژوهش، هفت مورد از گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن در متن مشاهده و بررسی شده است که در ادامه بیان می‌شود.

غنایزدایی (تضعیف) کیفی (qualitative impoverishment)

در این فرایند، از کیفیت متن اصلی در ترجمه کاسته می‌شود. این فرایند ممکن است در ادبیت متن، اصطلاحات و یا در سطح آوایی و طنین کلام رخ دهد؛ به این معنی که ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های کلام در ترجمه منعکس نمی‌شود؛ در زبده گلستان غالباً در سطح معانی و بیان و برخی صنایع بدیعی یعنی همان ادبیت متن این تحریف صورت گرفته است و بیش از همه استعاره‌ها جای خود را به معنای دریافتی مترجم داده‌اند:

♦ «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.» (فایق، ۱۳۰۷: ۳)

«فراش باد صبا به خدا بیوردی تا یربوزینی پیشیل نباتات ایله دوشه‌یه» (همان)

عبارت «یشیل نباتات» (گیاهان سبز) به جای استعاره فرش زمردین آمده که در واقع مستعارمنه است، در حالی که حفظ استعاره با اصل معنا منافاتی ندارد؛ به ویژه آنکه هر دو واژه عبارت در ترکی نیز به کار می‌رود و مترجم می‌توانست عبارت «زمردین فرش» را بیاورد؛ تنها نیاز بود بنابر قاعده زبان ترکی جای صفت و موصوف عوض شود: «فراش باد صبا به خدا بیوردی تا یربوزینی زمردین فرش ایله دوشه‌یه».

♦ «... این دو چشمش بود و در چاه اوفتاد» (همان: ۳۳۱)

«... اما عالم ایکی کوزی واریکن ضالته دوشدی» (همان)

عبارت «ضالته» به معنی تاریکی و گمراهی (مستعارمنه) به جای استعاره چاه در ترجمه آورده شده است. حال آنکه لفظ چاه در ترکی نیز به کار می‌رود و ذکر آن مخل معنا نیست؛ ترجمه پیشنهادی: «اما عالم ایکی کوزی واریکن چاهه دوشدی».

البته هدف در همه این موارد تفهیم مطلب بوده است و احتمالاً تصور مترجم آن بوده که معنای لفظی این کلمات برای مخاطب ترک زبان آشکار است و باید معنای استعاری بیان شود؛ اما در هر حال وقتی چشم که خود استعاره از دانایی و آگاهی است، به‌طور لفظی ترجمه می‌شود بهتر است که چاه نیز به مناسبت آن به‌صورت لفظی ترجمه شود و در مجموع تفسیر شوند.

◆ «نیاساید مشام از طبله عود» (همان: ۷۵)

«کوکو و رمز دماغه طبله‌ده طوران عود» (همان)

در اینجا عبارت «کوکو و رمز دماغه» ترجمه‌ای بسیار مفهوم‌گرا و متفاوت است: به مشام بویی نمی‌دهد؛ اما نیاساید از مصدر آسودن و به معنای راحتی و آرامش یافتن است؛ پس بهتر بود اینگونه ترجمه می‌شد: «مشام راحت‌لانمز» / «مشام حضوره کاوشمز» (مشام آسوده نمی‌شود / آرامش نمی‌یابد).

همچنین عبارت «طبله ده طوران عود» (عودی که در طبله است) به عود اشاره می‌کند؛ در صورتی که مراد خود طبله (صندوقچه) است. هرچند مفهوم زیرساختی را به دست می‌دهد، بهتر است اشاره مستقیم به مرجع متن شود: «عودک طبله‌سیندن» (از طبله عود).

◆ «و قصب‌الحیب حدیثش که هم چو شکر می‌خورند» (همان: ۸)

«قصب‌الحیب کبی مقبول کلماتی که آن‌گله منتفع و متلذذ اولورلر» (همان)

در اینجا قصب‌الحیب را ترجمه نکرده و حتی وجه شاعرانه کلام از دست رفته است. البته این واژه در حاشیه تحلیل شده است.

با توجه به اینکه قصب‌الحیب در معنای میوه‌هایی خشک و شیرین مانند انجیر و خرماست، با حفظ وجه ادبی، آن را اینگونه می‌توانست ترجمه کند: «کورو خرما و انجیر گیبی (مانند خرما و انجیر خشک) طاتلی کلماتی که گفتار شیرین او را) شکر گیبی بیورلر (چون شکر خورند)».

شفاف‌سازی (clarification)

این فرایند با هدف روشنگری در سطح معنایی است و مواردی مانند تعریف مطالب تعریف نشده با افزودن کلمه یا کلماتی به متن را در بر می‌گیرد. این فرایند در اصل تحریف شمرده نمی‌شود؛ مگر آنکه - همانطور که رایس نیز به آن اشاره کرده است - به فروگاهی معانی چندگانه به یک معنا، ابهام‌زدایی بی‌مورد و منظورنشده، حشو و اطناب و... بینجامد. مثال‌های زیر نیز بیانگر کاستی ارزش ترجمه نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن هدفمندی اثر و گفتمان خاص زبان مقصد موجه می‌نماید:

◆ «بازش به تضرع و زاری بخواند...» (همان: ۵)

«ینه اول بنده آه و آنین ایله طلب مغفرت ایلیه...» (همان)

ذکر عبارت «طلب مغفرت ایلیه» (طلب مغفرت کردن) به‌جای خواندن یا صداکردن خدا نوعی فروگاهی معناست.

ترجمه پیشنهادی: «ینه (باز) اولی (او را) آه و آنین ایله (با تضرع و زاری) چاقره (بخواند)».

◆ «همان به که دست دعا گسترتم» (همان: ۱۲)

«همان پکدرکه ال قالدیروب دعا ایلیم» (همان) (همان خوب است که دست بلند کرده دعا کنم)

مترجم با این ترجمه که نوعی توضیح است از غنای متن کاسته است. هرچند واژه گسترده (گشودن و پهن کردن)

برای دست در فارسی رایج نیست و فقط ویژه زبان ادبی است؛ بهتر بود مترجم واژه‌ای نزدیک‌تر به معنای ادبی به کار می‌برد؛ مثلاً این جمله: «همان پکدر که دعا الینی آچیم» (همان خوب است که دست دعا بگشایم / بازکنم).

اطناب کلام (expansion)

در این نوع از دخل و تصرف که در ترجمه دیده می‌شود، مترجم به سبب هدف‌های مختلف که بیشتر به اطناب می‌انجامد، واژه و عبارت یا حتی جمله‌ای را به متن می‌افزاید؛ بنابراین مترجم به‌طور کامل به متن و الفاظ پایبند نبوده و گاهی زیرساخت جملات را نیز آنگونه که بوده یا در ذهنش متصور شده است در ترجمه آشکار کرده یا از الفاظ مرکب به جای ساده بهره برده است. این فرایند از اساس تحریف شمرده می‌شود و هیچ جنبه زبانشناختی خاصی ندارد. البته در حوزه تفسیر حداقلی متن، مترجم محق است؛ اما در این کتاب که با قصد آموزش بوده و ترجمه لفظگراست، چنین مواردی خروج از روش کلی دانسته می‌شود. در زیر به برخی از گونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱) افزودن جمله یا عبارت

- ◆ اندک‌اندک به هم شود بسیار دانه‌دانه است غله در انبار
(همان: ۳۳۰)
- آزارآزار بری بریله جمع اولیجق چوق اولور کورمزیسین دانه‌دانه در انبارده غله؟
(همان)

واژه «بری بریلی» (یکی یکی) و «کورمزیسین» (آیا نمی‌بینی؟) افزوده شده است.

۲) افزودن قید یا صفت

- ◆ «ایزدتعالی در وی نظر نکند» (همان: ۵)
«الله تعالی اگا قبولیله نظر بیورمزسه»
عبارت «قبولیله» (همراه با پذیرش) به آن افزوده شده است که می‌توان آن را حذف کرد.

۳) افزودن مرجع ضمائر و شناسه‌های افعال

- ◆ «... آنکه که از آن حالت بازآمد...» (همان: ۷)
«... اول وقتکه اول ولی عالم مکاشفه‌دن عالم صحوه کلدی...» (همان)
الفاظ «ولی»، «عالم مکاشفه» و «عالم صحو» در متن اصلی نیامده و افزوده مترجم است.
ترجمه لفظبه‌لفظ: «اول وقتکه اول حالتدن دوندی» (وقتی که از آن حالت بازگشت)
- ◆ «هر عیب که سلطان بپسندد هنرست» (همان: ۹)
«لکن هر عیبی که سلطان بگنه اول عیب هنردر» (همان)
گفتنی است مترجم در این ترجمه کمابیش همه مرجع‌های ضمائر و شناسه‌ها را ذکر کرده است.
ترجمه پیشنهادی: «هر عیبی که سلطان بگنه هنردر»

۴) افزودن مترادف‌ها

- ◆ «سر از فرمان ملک باز زد و حجت آوردن گرفت» (همان: ۱۷۹)
«ملک فرمانندن باشنی دوندردی و دلیل و حجت کتورمگه باشلادی» (همان)
کلمه «دلیل» به همان معنای حجت است و اضافه شده است.

هر که بر خود در سؤال گشود تا بمیگرد نیازمند بود
(همان: ۲۰۶)

هر کیم که کندینه گدالک قیوسنی آچدی اولونجه‌یه قدر محتاج و نیازمند اولور
(همان)

فخیم‌سازی (ennoblement)

این فرایند زمانی تحریف شمرده می‌شود که متن اصلی بلاغت و شاعرانگی ویژه‌ای نداشته باشد و مترجم با بلیغ و زیبا کردن آن در سبک و فرم اثر تغییر ایجاد کند. این عمل بیشتر در طی نوعی بازنویسی صورت می‌گیرد. اما در این اثر به سبب تفکیک سازه‌ها و لفظ‌گرایی امکان‌گرایش به آن بسیار ناچیز است؛ با وجود این، در سطح واژه‌ها مواردی دیده می‌شود که البته اگر سطح ادبی گلستان را در نظر بگیریم، شاید امتیاز نیز به شمار رود؛ مثل کاربرد افعال مرکب به جای ساده و عامیانه:

◆ «آنکه در راه تنعم زیست، او چه داند که حال گرسنه چیست» (همان: ۳۳۱)

«او کیمسه که راحتده تعییش ایلدی، او کیمسه نه بیلور که آجک حالی ندر» (همان)

فعل مرکب تعییش ایلدی (کسب معاش به مقدار کفایت کرد، گذراند) را به جای افعال ساده «یاشادی» (عمر گذراند، زندگی کرد، روزگار گذراند) یا «گچندی» (روزگار گذراند) آورده است؛ البته هر سه معنی نزدیک است. همچنین مثل کاربرد برخی لغات کم‌رایج در سطح عموم:

◆ چو جنگ آوری با کسی برستیز که از وی گزیرت بود یا گریز
(همان: ۱۹)

چونکه جنگ آورسین بر نوع کیمسه ایله عناد ایله

که او کیمسه دن احتیاجسزلقک و یا نفرتک اوله
(همان)

واژه «احتیاجسزلقک» (بی‌نیازی، محتاج نبودن) در قاموس ترکی نادر است و کلمات ترکی مانند «چاره» و «درمان» یا حتی خود «گزیر» که در ترکی هم به کار می‌رود، مناسب‌تر و مانوس‌تر است؛ اما گویا این کلمه از نظر مترجم وجه ادبی بیشتری داشته و آن را از سطح عامیانه فراتر می‌برده است.

◆ «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز» (همان: ۷)

«ای بلبل نالان عشقی پروانه‌دن اوگرن» (همان)

مرغ سحر در فارسی کنایه از بلبل است که مترجم صفت نالان را نیز بدان افزوده است تا از نظر طنین و معنا زیباتر شود.

تخریب الگوهای زبانی (the destruction of linguistic patternings)

این فرایند شامل وجوه و زمان افعال، نوع جملات و موارد دیگر نحوی و ساختارهای زبانی است:

◆ خجل آن کس که رفت و کار نساخت کوس رحلت زدند و بار نساخت
(همان: ۱۳)

رحلت کوسنی چالدیلر، اسباب آخرتنی تدارک اولنمدی

(همان)

واژه نساخت متعددی است؛ اما لازم ترجمه شده است. به جای «تدارک اولنمدی» (تدارک نشد)، بهتر بود عبارت «تدارک ایتمدی / ایلمدی» (تدارک نکرد) می‌آورد یا حتی افعال ساده‌تری مانند «یپمادی» (نساخت، فراهم نکرد، ترتیب ندید).

♦ «ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم» (همان: ۸)

ای خدا، خیال و قیاس و گمان و وهمدن منزهسک (ای خدا، تو از خیال و قیاس و گمان و وهم پاک و بری هستی) (همان)

منزه بودن یعنی پاک و بری بودن؛ اما در اینجا مراد بالاتر بودن از آن چیزی است که در وهم و خیال و گمان انسان درآید. همچنین عبارت فارسی یک ندا و شبه‌جمله است؛ اما مترجم افزون بر آنکه لفظ خدا را افزوده و به اطناب و شفاف‌سازی گراییده، آن را به صورت جمله اسنادی ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: «ای خیال و قیاس و گمان و وهمدن داها یوکسک اولان»

تخریب سیستم مفهومی متن (the destruction of underlying networks of signification)

هر متنی شامل دال‌هایی است که افزون بر آنکه بر مدلول خاصی دلالت می‌کند، بر همدیگر نیز تأثیر می‌گذارد و یک شبکه مفهومی می‌سازد که همان بافت کلام است. چنانچه این شبکه مفهومی در ترجمه دستکاری شده باشد و از منظور اصلی منحرف شود، تحریف مفهومی رخ داده است. البته گاهی مترجم دال‌ها را تغییر داده است؛ اما این گزینش، شبکه مفهومی را چندان دگرگون نکرده؛ ولی به هر حال منطق خاص و فایده‌ای نیز نداشته است و عدول از روش اصلی ترجمه در این اثر است.

♦ «شراب از دست نگارینش برگرفتم» (همان: ۲۴۰)

«او شربت حلاوتی اول نگارک سویملی النندن آلدیم» (همان)

واژه نگارین، صفت و در معنای منسوب به نگار، زیبا و آراسته است که در اینجا سویملی (محبوب) ترجمه شده است و در عوض نگار در جایگاه اسم قرار گرفته است. مناسب‌تر بود اینگونه ترجمه می‌شد: شربتی اولک گوزل النندن (نگارین النندن) آلدیم. همچنین واژه حلاوت نیز از افزوده‌های مترجم است و در آن به اطناب گراییده است.

♦ «... و رقعه منشآتش که چون کاغذ زر برند» (همان: ۸)

«... و سعدینک رقعه منشآتی که آلتون ورق گیبی اطرافه نشر ایدرلر» (همان)

لفظ ترکی «اطرافه نشر ایدرلر» (به اطراف منتشر می‌کنند) به جای فعل برند آمده است. به جای آن بهتر بود اینگونه ترجمه می‌شد: «کتورویورلار / آپاریورلار» (می‌برند).

♦ «گفتم گل بوستان را چنانکه دانی بقایی نباشد و عهد گلستان را وفایی نه» (همان: ۲۱)

«... و زمان کلستانکده وفاسی یوقدر» (همان)

عهد در اینجا به معنای پیمان است؛ اما زمان ترجمه شده است. ترجمه پیشنهادی: «گلستانک عهدی وفاسی یوقدر» (پیمان گلستان وفایی ندارد/ پیمان گلستان را وفا نیست).

♦ «به چه کار آیدت ز گل طبقی» (همان: ۲۲)

«سنک نه ایشله کلور بر آچلمش کل» (همان)

که صحیح این است: «بر دولی طبق کل» (یک طبق پر از گل)

♦ عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز

(همان: ۱۵)

... برف عمردن آزا جوقودی حالبوکسه خواجه الان غافلدر

(همان)

به جای «غره» که در ترکی به همان معنی مغرور نیز به کار می‌رود، کلمه غافل آمده است.

غنازدایی (تضعیف) کمی (quantitative impoverishment)

این فرایند به فروگاهی چند لفظ در یک معنا به یک لفظ یا کاستن از الفاظ متن مربوط است که به منظور خاصی و آگاهانه آورده شده است. بدیهی است چنین عملی درست مانند فرایند عکس آن یعنی اطناب، به متن آسیب می‌زند و از غنای کمی متن می‌کاهد:

♦ «بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد» (همان: ۸)

«أُنْكَ فَضْلٌ وَ كَمَالَةٌ بُو أَحْوَالٍ وَ أَوْصَافِي نَسْبَتٍ مَمْكِنٌ دَكْلٌ» (همان)

«بلاغت» در متن اصلی واژه محوری بوده که ترجمه نشده است؛ افزون‌بر آنکه «کمال فضل» (فضل بسیار) که ترکیب اضافی است به ترکیب عطفی «فضل و کمال» مبدل شده و از غنای کیفی نیز کاسته شده است. ذکر «احوال و اوصاف» نیز نمونه‌ای از اطناب است. ترجمه پیشنهادی: «أُنْكَ تَامُ فَضْلٍ وَ بِلَاغْتَه نَسْبَتٍ مَمْكِنٌ دَكْلٌ».

در پایان گفتنی است که برخی غلط‌های املائی یا جاافتادگی‌هایی در متن دیده می‌شود که درج یک غلطنامه را دست‌کم برای متن گلستان ضروری می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در بررسی کتاب زیاده گلستان در سه سطح - معرفی فرم و ساختار، تحلیل حواشی، نقد ترجمه - نکته‌های درخور توجهی دریافت شد که به طور خلاصه به این ترتیب است: (۱) در این اثر، رویکرد غالب تدریس زبان در دوره کلاسیک، یعنی روش ترجمه - دستورمحور است؛ همچنین جزو رویکرد متن‌محور نیز قرار می‌گیرد؛ زیرا بر روی یک متن مشخص انجام شده است؛ اما به طور کلی وجه دستوری در آن پررنگ‌تر است. در باب ساختار صوری متن، گرایش به جداسازی دستوری و موسیقایی موجب شده است که خوانش گلستان ساده‌تر و روان‌تر شود و آهنگ و لحن گلستان سعدی در قالب سازه‌های معین، نظم و ریتم خود را نشان دهد. مترجم کوشیده است به این شکل از مشکل زبان‌آموز ترک در یادگیری نحو بکاهد و یادگیری با آسانی بیشتری همراه شود. همچنین این روش ترجمه الهام‌دهنده ایده‌های جالبی در زمینه شناختن هر دو زبان و نیز جنبه‌های زبانی و هنری کشف‌نشده گلستان است. (۲) این کتاب به سبب تحلیل‌های دستوری موجود در حاشیه اثر، برای پژوهشگران در زمینه دستور زبان فارسی نیز مفید است؛ البته مترجم یا شارح در الگوی تحلیلی خود، روش یگانه‌ای نداشته و گاهی از رهگذر معنا و گاهی از لفظ وارد شده است و اصطلاحات عربی نیز در آن کم نیست؛ اما به خوبی توانسته است نکات زبانشناختی و دستوری متن را شرح دهد. (۳) مترجم برپایه هدف خاصی و بیشتر به روش کلاسیک به ترجمه پرداخته است؛ به همین سبب با بهره‌گیری از نظریه‌هایی مثل نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن، مواردی به دست آمد که البته مشخص شد برخی از آنها

جنبه تحریف به معنای نقص را ندارد و ذاتی ترجمه است. برآیند کلی بررسی این است که این کتاب به گونه‌ای عالی در جایگاه معرفی‌کننده یکی از آثار برجسته زبان فارسی به ملت و قوم دیگر است و در ترویج فرهنگ و ادب فارسی نقش بسیاری داشته است؛ همچنین به سبب ویژگی‌های برجسته پیش گفته، از آثار مهم قلمرو عثمانی و ارزشمند برای پژوهشگران معاصر در حوزه‌های زبان و ترجمه در ایران و جهان ارزیابی می‌شود.

پی‌نوشت

۱. در لغتنامه دهخدا درباره این واژه آمده است: «... قسب الجیب به فتح قاف و سکون «س» و «ب»، به معنی خرماي خشک که در دهان از هم بپاشد (حاشیه گلستان چ قریب)، این کلمه در گلستان سعدی آمده است ... بیت ذیل از بسحاق اطعمه، صورت آن را معین و معنی آن را نیز تا حدی معلوم کرد: نخود و کشمش و پسته خرک و میوه تر / قصب انجیر و دگر سرمش اسفید بیار. ... و معنی آن از قبیل میوه‌هاست نه شیرینی‌ها و حلواها و پختنی‌ها و شاید انجیر خشک به رشته کشیده یا انجیر خشک به گردو و بادام انباشته باشد؛ مانند جوزا کند (جوزقند) و غیره (کتابادی، ۳/۳۶۵)».

منابع

- ۱- احمدی، محمدرحیم (۱۳۹۲). «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه: معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در ترجمه»، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، سال پنجم، شماره ۱۰ (پیاپی ۶۸).
- ۲- بوزکورت، کاموران (۱۳۹۶). *بررسی و تحلیل نظریه‌های گلستان سعدی در قلمرو عثمانی*، رساله دکتری، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ۳- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۹). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- ریاحی، محمدمامین (۱۳۶۹). *زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: پازنگ.
- ۵- شفق، رضازاده (۱۳۱۶). «نکاتی راجع به گلستان، سعدی‌نامه»، به اهتمام حبیب یغمایی، *مجله تعلیم و تربیت*، سال هفتم، شماره ۱۱-۱۲، شرکت چاپ خودکار و ایران، تهران.
- ۶- فایق، عثمان (۱۳۰۷). *زبده گلستان (گزیده گلستان)*، استانبول: مطبعه عامره.
- 7- Barthes, Roland. (nd.). *The Death of the Author*, Source: UbuWeb | UbuWeb Papers http://www.tbook.constantvzw.org/wpcontent/death_authorbarthes.pdf.
- 8- Berman, A. (2000). Translation and the Trials of the Foreign, in: Lawrence Venuti (ed.), *The Translation Studies Reader*. London: Routledge, (p. 284° 297).
- 9- Hegel, G. W. F. (1998). *Hegel's Aesthetics. Lectures on Fine Art*, Vol. II, Translated by T. M. Knox, Oxford University Press, p. 964.
- 10- House, Juliane (2001). "Translation Quality Assessment: Linguistic Description versus Social Evaluation", *Meta: Journal des traducteurs / Meta: Translators' Journal*, vol. 46 (2), p. 243-257.
- 11- Jauss, Hans Robert (1982). *Toward an Aesthetic of Reception*, Translated by Timothy Bahti. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- 12- Karaismailo lu, Adnan (1999-2000). Akif ve Sa di; Hikmette Birlik, *Yiii İllim Drrii ii*, stanbul, say : 117-118, (s. 75-77).
- 13- Kartal, Ahmet (2001). *Sadı-i şaz nin Gılistan simli Eseri nin Taktik Tercümelere Bilig*, Kazakistan: Hoca Ahmed Yesev, iversitesi, K , S. 16,s(99-125).
- 14- Larsen-Freeman, Diane (2003). *Techniques and principles in language teaching*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press.
- 15- Lasnik, Howard, Uriagereka, Juan, Cedric, Boeckx. (2005). *A Course in Minimalist Syntax: Foundations and Prospects*, 1st ed., Blackwell.

- 16- Olgun, brahim (1978). *ççççç iii ee Hff iz ÇviiiIrri, kkkk k ili, Çviii lllll ll Öeel uu u*, Ankara, say : 322, (s. 117-126).
- 17- Reiss, K. (2000). *Translation criticism-potentials and limitations: Categories and criteria for translation quality assessment*, Translated by E F Rhodes, Manchester, UK: St Jerome Publishing.
- 18- Schleiermacher, F. (nd.). Des différentes méthodes du traduire et autre texte, *Sciences Humaines*, EAN 9782020363952.
- 19- Venuti, L. (1995). ... *tssss ltt ''' s iiiii ii ii lit.: A ii ttyyy ff tssss ltt inn*, London and New York: Routledge.
- 20- Yang, Charles, Roeper, Thomas (2011). *Minimalism and Language Acquisition*, Cedric Boeckx (ed.), the Oxford Handbook of Linguistic Minimalism.

